



روز

الله



ما باید شاخصهای ممتاز و برجسته را در دانش آموزان زندگ کنیم. در او  
مفاهیم جریان ساز و عمل ساز را تولید کنیم و به راه بیندازیم و زندگ کنیم؛  
ایمان؛ اندیشه ورزی، یاد بگیرد و فکر کند؛ مشارکت اجتماعی. اگر چنانچه  
توانستید این مفاهیم جریان ساز را در ذهن دانش آموزان رسوخ بدهید،  
خدمت بزرگی به آیندهی کشورتان کرده اید.

سید محمد



## سقوط نقاب‌ها؛ صهیونیسم جهانی و غروب تمدن غرب

واکاوی فساد ساختاری الیگارش غربی از فاجعه اخلاقی «اپستین» تا برآمدن الگوی تمدن نوین اسلامی

خورده بود که در پولشویی و تأمین مالی فعالیت‌های غیرقانونی نقش داشتند. رسانه‌های جریان اصلی سال‌ها از انتشار جزئیات این پرونده سر باز زدند و خبرنگاران افشاگر تهدید یا حذف شدند. حتی مرگ او در زندان که «خودکشی» اعلام شد، با ابهامات و شواهد فراوانی از پنهان‌کاری همراه بود. پرونده اپستین نه یک اتفاق گذرا، بلکه آینده‌ای از ماهیت نظام سیاسی غرب است؛ جایی که قدرت و لذت‌گرایی، جایگزین وجدان، ایمان و انسانیت شده است.

تقابل اخلاقی تمدن نوین اسلامی و

لیبرالیسم جهانی

در برابر این بن‌بست اخلاقی و بحران معنویت، تمدن نوین اسلامی با محوریت عدالت، کرامت انسانی، اصالت خانواده و ایمان، به عنوان الگویی بدیل و نجات‌بخش برای بشر معاصر قد علم کرده است. در این منظومه، ارزش انسان فراتر از ثروت و امیال مادی تعریف شده و جامعه بر پایه مسئولیت‌پذیری و تعهد اخلاقی بازسازی می‌شود.

مؤلفه‌های این تقابل تمدنی:

- بازگشت به معنویت و عدالت: در حالی که غرب در گرداب پوچی گرفتار است، تمدن اسلامی با پیوند میان ایمان و عدالت، ساختاری اخلاق‌محور را پیشنهاد می‌دهد. - نقش ایران و محور مقاومت: گفتمان مقاومت با تکیه بر بصیرت و ایستادگی، لایه‌های نفاق تمدن غرب را افشا کرده و مسیر استقلال و عزت را به امت اسلامی و تمامی آزادگان جهان نشان می‌دهد. این جریان، طلایه‌دار عبور از عصر سلطه به عصر تمدن نوین الهی است.

نویسنده: مبینا میرزائی

را خشکانده است. هنگامی که مبنای تصمیم‌گیری‌های اجتماعی صرفاً بر «میل فردی» و «نفع مادی» استوار شود، ارزش‌های بنیادینی همچون خانواده، وفاداری و عدالت به تدریج رنگ می‌بازند. مهم‌ترین نموده‌های این فروپاشی عبارتند از: پول‌سالاری و نفوذ لابی‌های صهیونیستی؛ مراکز تصمیم‌گیری در غرب، عمدتاً تحت سیطره کمپانی‌ها و لابی‌های مالی-سیاسی وابسته به شبکه‌های صهیونیستی هستند. در این ساختار، تصمیمات کلان نه بر اساس منافع عمومی، بلکه بر پایه مطامع سرمایه و اهداف ایدئولوژیک خاص اتخاذ می‌شود. - تجارت انسان و سوءاستفاده از قدرت: از بردگی مدرن و قاچاق انسان برای بهره‌کشی جنسی تا شبکه‌های زیرزمینی فساد اقتصادی، همگی در سایه حمایت پنهان نهادهای به‌ظاهر قانونی فعالیت می‌کنند. - انحصار رسانه‌ای و مهندسی حقیقت: ساختار رسانه‌ای غرب نه ابزاری برای آگاهی، بلکه دستگاهی برای مهندسی افکار عمومی است. در این نظام، هر صدای مخالفی که قصد افشاکاری واقعی داشته باشد، با تیغ سانسور، تخریب شخصیت یا حذف مواجه می‌شود.

ماجرای جزیره اپستین؛ نماد فساد الیگارش غربی

جفری اپستین، دلال مالی پرنفوذ آمریکایی، تا زمان مرگ مشکوکش در سال ۲۰۱۹، در مرکز یکی از گسترده‌ترین شبکه‌های قاچاق جنسی و سوءاستفاده از کودکان قرار داشت. بررسی‌ها فاش کرد که حلقه ارتباطی او نه افراد عادی، بلکه سرشناس‌ترین سیاستمداران، شاهزادگان، بانکداران و نخبگان حاکم بر غرب بوده‌اند.

اپستین از نفوذ و ثروت خود برای پناه دادن به مفسدان در رده‌های بالای قدرت استفاده می‌کرد. منابع مالی او با شبکه‌ای از بانک‌ها و شرکت‌های بین‌المللی گره

چهره پنهان تمدن غرب  
تمدن غرب در نگاه نخست، خود را فراملی - جهت‌دهی جریان‌های فرهنگی منادی جهانی «آزادی»، «دموکراسی» و «حقوق و اقتصادی غرب را در دست گرفته است. بشر» جلوه می‌دهد؛ اما در ورای این رسوایی‌های تکان‌دهنده‌ای همچون ماجرای ویتترین فریبنده، واقعیتی تلخ نهفته است «جزیره اپستین»، تنها نوک کوه یخی از که در آن قدرت، لذت‌جویی و سرمایه‌داری این سیستم فاسد است؛ نظامی که در افسارگسیخته بر تمامی شئون زندگی انسانی آن انسان به کالا، جسم به ابزار لذت و سایه افکنده است. نظامی که مدعی بنا حقیقت به محصولی سفارشی برای رسانه‌ها شدن بر پایه عقلانیت و حقوق برابر است، تبدیل شده است. غربی که روزی خود در عمل درگرداب فساد سازمان‌یافته، نفاق را الگوی برتر تمدن می‌خواند، اکنون در سیاسی و انحطاط اخلاقی غوطه‌ور است. در پیشگاه افکار عمومی جهان، در جایگاه پستی این چهره بزرگ‌کرده، شبکه‌ای پیچیده متهم اخلاقی و تاریخی قرار گرفته است. از نفوذ صهیونیسم جهانی قرار دارد. این فساد ساختاری و اخلاقی در غرب مدرن شبکه با تصاحب شریان‌های حیاتی قدرت لیبرالیسم با ترویج «فردگرایی افراطی»، - از امپراتوری‌های رسانه‌ای و بانک‌های ریشه‌های معنوی و اخلاقی جامعه غرب



# پیوند قدسی کلام و سیاست؛ تجلی ولایت در آینه انتظار

تبیین جایگاه ولایت فقیه در هندسه سیاسی اسلام و نقش آن در تکوین تمدن مهدوی

نویسندگان: محیا نجار آموزش عربی مرکز شهید باهنر، امیرمهدی ناصحی آموزش ادبیات فارسی مرکز شهدای مکه، آرزو رحیمی آموزش الهیات پردیس زینبیه



## کلام و سیاست؛ از ولایت فقیه تا عصر ظهور

در اندیشه سیاسی اسلام، پیوند میان کلام و سیاست نه تنها انکارناپذیر، بلکه ساختاری و بنیادین است. «کلام» عهده‌دار تبیین نسبت انسان با خدا و جهان است و «سیاست» تجلی‌بخش این نسبت در عرصه‌های اجتماعی و تاریخی. از این منظر، «ولایت فقیه» استمرار منطقی ولایت الهی در عصر غیبت است؛ نهادی که وظیفه دارد جامعه اسلامی را در مسیر عدالت مهدوی و آمادگی برای ظهور امام عصر (عج) هدایت کند.

## ۱. جایگاه ولایت فقیه در هندسه سیاسی اسلام

نظام سیاسی اسلام بر محور توحید و ولایت استوار است؛ به این معنا که حاکمیت مطلق از آن خداست و مشروعیت هر قدرتی در گرو اتصال به منبع وحیانی است. در عصر حضور، این ولایت در وجود معصوم (ع) متجلی است و در عصر غیبت، بر اساس آموزه‌های کلامی و فقهی شیعه، فقیه جامع‌الشرایط به نیابت از امام، این مسئولیت عظیم را بر عهده می‌گیرد.

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب «ولایت فقیه»، این جایگاه را «شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص)» دانسته و تأکید می‌کنند که اجرای احکام و تحقق عدالت اجتماعی بدون تشکیل دولت اسلامی ممکن نیست. بدین سان، ولایت فقیه نه صرفاً یک نظریه حقوقی، بلکه تجسم عینی تفکر توحیدی در عرصه سیاست است؛ چراکه با نفی خودکامگی بشری، مسیر حاکمیت را به سوی اراده الهی باز می‌گرداند.

## ۲. هندسه سیاسی و تعالی قدرت

در «هندسه سیاسی اسلام»، ولایت فقیه محور پیوند میان سه ساحت قانون، اخلاق و قدرت است. این نظام، سیاست را از ابزاری برای قدرت‌طلبی به وسیله‌ای برای تحقق عدالت، صیانت از کرامت انسان و اقامه حق تبدیل می‌کند. این نگاه، وجه تمایز بنیادین اندیشه سیاسی اسلام با مکاتب سکولار است که سیاست را صرفاً محصول قراردادهای اجتماعی یا اراده‌های فردی می‌پندارند.

## ۳. نقش ولایت فقیه در زمینه‌سازی ظهور

یکی از ارکان اندیشه مهدوی، آمادگی تمدنی برای ظهور است. این آمادگی از سطح فضایل فردی فراتر رفته و نیازمند سازماندهی اجتماعی، نظام سیاسی کارآمد و فرهنگ مقاومت است. ولایت فقیه با حفظ جهت‌گیری الهی جامعه، وظیفه دارد بسترهای تحقق عدالت جهانی را فراهم آورد. این نقش‌آفرینی دو بُعد اساسی دارد:

- بُعد ایجابی: تربیت امتی بصیر، مستقل و خودباور که در مسیر عدالت گام برمی‌دارد.
- بُعد سلبی: مقابله با جریان‌های انحرافی، استکباری و فریب‌های فرهنگی که در قرآن از آن‌ها به عنوان «اولیاء طاغوت» یاد شده است.

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بارها تأکید کرده‌اند که «نقش ولی فقیه، تداوم خط امامت در شکل جمعی و تاریخی آن است». از این منظر، حکومت اسلامی نه مقصد نهایی، بلکه مرحله‌ای از تاریخ انتظار است؛ مرحله‌ای که با تکیه بر جهاد تبیین و دشمن‌شناسی قرآنی، مسیر تحقق وعده الهی را هموار می‌سازد.

## ریشه دشمنی یهود با ما

در مسیر آمادگی برای ظهور، شناخت جبهه مقابل جایگاهی حیاتی دارد. قرآن کریم با ترسیم تقابل‌های تاریخی، معیارهای جاودانه‌ای برای دشمن‌شناسی ارائه می‌دهد: کسانی که حاکمیت الهی را بر نمی‌تابند (سوره بقره). - جریان نفاق و تحریف فرهنگی به عنوان خطری درونی (سوره توبه). - فراخوان مؤمنان به بصیرت و پایداری در جهادی مستمر (سوره آل عمران). ولایت فقیه در دوران غیبت، استمرار همین جبهه‌بندی میان ایمان و طغیان است. دشمن‌شناسی در این چارچوب، ابزاری برای تشخیص میدان است تا جامعه ولایی در تلاطم فتنه‌ها دچار استحاله نشود.

## فرجام: پیوند انتظار و حرکت

کلام ولایی، سیاست را از سطح مدیریت دنیوی به عرصه «هدایت تاریخی» ارتقا می‌دهد. در این نگاه، فقیه پاسدار معنای توحیدی تاریخ است. سیاست در منظومه شیعی بدون پیوند با مهدویت ناتمام است و ولایت فقیه، حلقه اتصال عصر غیبت به عصر ظهور محسوب می‌شود. این انگاره، جامعه را از انفعال رها کرده و به «امتی» در حال حرکت بدل می‌سازد؛ امتی که بازیگر فعال تمدن مهدوی است. در نهایت، ولایت فقیه با تکیه بر عقلانیت دینی و تعهد اخلاقی، دو بال پرواز به سوی عصری هستند که در آن حاکمیت مطلق الهی بر سراسر زمین محقق خواهد شد.